

نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی

زهرا پارساپور*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

واکنش شاخه‌های مختلف علوم انسانی به بحران زیست‌محیطی، به شکل‌گیری مباحث میان‌رشته‌ای تازه‌ای از جمله زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۱ با زیرشاخه‌هایش، اخلاق زیست‌محیطی^۲ و نقد بوم‌گرا^۳ در حوزه ادبیات منجر شد. نقد بوم‌گرا که در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت، به بررسی رابطه ادبیات و محیط فیزیکی می‌پردازد. ناقد بوم‌گرا در این نقد، دغدغه‌های زیست‌محیطی را لحاظ می‌کند. در این مقاله ضمن بیان ضرورت نگرش بوم‌گرایانه در علوم انسانی، به معرفی گرایش‌های بوم‌گرا در حوزه زبان‌شناسی، دین و اخلاق پرداخته‌ایم؛ سپس نقد بوم‌گرا و موضوعات و روش‌های آن را تبیین کرده و در پایان اصطلاح زمینه^۴ - که حلقه اتصال این نقد با رویکردهای گذشته نقد ادبی است - و نیز تفاوت حوزه معنایی و اهمیت این اصطلاح را در نقد بوم‌گرا توضیح داده‌ایم. این مقاله می‌تواند راهگشا و زمینه‌ساز نقد عملی بوم‌گرا باشد.

واژه‌های کلیدی: زمینه، علوم انسانی، محیط زیست، نقد بوم‌گرا.

مقدمه و پیشینه پژوهش

ظهور بحران محیط زیست طی نیم قرن گذشته هر چند محصول فناوری و پیشرفت انسان در شاخه‌های علوم تجربی و مهندسی در همین سال‌ها بود، انسان متمدن را به بازیگری افکار و عملکرد گذشته خویش واداشت. در نتیجه این بازیگری، مطالعات بینارشته‌ای میان علوم مختلف انسانی (از جمله جغرافیا، دین، فلسفه، زبان، ادبیات و اخلاق) و محیط زیست شکل گرفت. نقد بوم‌گرا در زمره این مطالعات بینارشته‌ای است که دو حوزه ادبیات و محیط زیست را به هم می‌پیوندد. در این نقد ضمن بررسی رابطه انسان و طبیعت در ادبیات، به چگونگی بازتاب مسائل زیست‌محیطی و پدیده‌های طبیعت در آثار ادبی در دوره‌های تاریخی و مناطق مختلف جغرافیایی پرداخته می‌شود. شیوه‌های مختلف نگرش به محیط زیست بر اساس فرهنگ‌ها و اعتقادات واکاوی می‌شود و نیز تلاش می‌شود با این مطالعات، رویکردهای نادرست فرهنگی به محیط زیست اصلاح و رویکردهای تازه- که لازمه ادامه بقای زمین است- در آثار ادبی جدید تقویت شود.

اصطلاح نقد بوم‌گرا در سال ۱۹۷۸م توسط ویلیام روکرت ابداع شد. این رویکرد به آثار ادبی به‌ویژه پس از نشست سالانه ادبیات و محیط زیست در سال ۱۹۹۲م در آمریکا و تشکیل انجمن جدیدی برای مطالعه ادبیات و محیط زیست^۵ (ASLE) مورد توجه واقع شد. اعضای این انجمن توانستند در سال ۱۹۹۳م مجله جدیدی با عنوان *مطالعات میان‌رشته‌ای در ادبیات و محیط زیست*^۶ (ISLE) منتشر کنند. هم‌اکنون طی دو دهه که از شکل‌گیری رسمی این نقد می‌گذرد، ده‌ها کتاب و چندین انجمن علمی در سراسر جهان با نگرشی بوم‌گرایانه شکل گرفته است؛ اما هنوز تا تثبیت مبانی نظری و عملی این نقد راه درازی در پیش است. در ایران این نقد کاملاً ناشناخته است و فقط در سال گذشته سه مقاله در این زمینه چاپ شده است که گام‌های نخستین در معرفی این نقد است. این مقالات عبارت‌اند از: «اکوکرییتسیزم» از داوود عمارتی‌مقدم^۷ که در معرفی کتاب مهم گراد^۸ در این زمینه است؛ «درآمدی بر بوم‌نقد» از مسیح ذکاوت^۹؛ «جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط زیست و ادبیات» از محمدناصر مودودی.^{۱۰}

مقاله پیش‌رو برگرفته از گزارش طرحی است که در سال ۱۳۹۰ در پژوهشگاه علوم انسانی با عنوان «درآمدی بر نقد بوم‌گرا» اجرا شد. آنچه در این مقاله افزون‌بر مقاله‌های پیشین گفته شده، جایگاه چنین نقدی در علوم انسانی و نیز ارتباط آن با سایر نقدهای گذشته است. همچنین، تلاش شده است مباحث نظری این نقد روشن‌تر بیان شود تا زمینه را برای ورود محققان به عرصه نقد عملی بوم‌گرا فراهم آورد.

ضرورت رویکرد بوم‌گرایانه در علوم انسانی

بحران زیست‌محیطی حاصل فناوری بود و فناوری هم نتیجه تفکر و اندیشه‌ای که انسان را در محور جهان خلقت می‌دید و همه‌چیز را برای او و در رابطه با نیازهای او تعریف می‌کرد. برای اثبات گزاره اول کافی است یک‌بار فهرست عوامل ایجادکننده این بحران را مرور کنیم: کاهش منابع انرژی، افزایش جمعیت، کاهش معادن، از بین رفتن چشم‌اندازهای طبیعی، آلودگی هوا، آلودگی آب، افزایش گازهای گلخانه‌ای، تخریب لایه ازن، آلودگی صوتی، انقراض گونه‌ها، دفع نامناسب زباله‌ها و... سهم گسترش شهرنشینی و رشد بی‌رویه و انسان‌محور فناوری در شکل‌گیری هریک از این عوامل کاملاً روشن است. به‌گفته پویمان (۱۳۸۲: ۱۵-۱۶)، تمدن ده‌هزار سال پیش تحول یافت؛ با این حال در کمتر از دویست سال گذشته یعنی دوصدهزارم درصد عمر حیات روی زمین، انسان‌ها توانستند سراسر فضای زیست را به‌طور جدی تغییر دهند.

اما برای اثبات گزاره دوم می‌بایست به باورها و اندیشه‌های کهن غرب^{۱۱} بازگردیم. باورها و عقایدی که امروزه در نقد بوم‌گرا با آن مخالفت می‌شود؛ زیرا زیربنا و پایه رفتار نادرست انسان با طبیعت شده‌اند. این نگرش‌ها و دیدگاه‌های انسان‌محور به‌صورت گفته‌ها و عبارتهای ساده حفظ شده‌اند: پروتاگوراس^{۱۲}، فیلسوف یونانی قرن پنجم قبل از میلاد، با سخن مشهور «انسان معیار همه‌چیز است» انسان را محور همه امور می‌داند. در سفر پیدایش نیز انسان بر ماهیان دریا، پرندگان آسمان و هر جنبنده‌ای روی زمین برتری داده می‌شود. انسان ویتوریایی، نقاشی مشهور داوینچی، تصویر مردی درون دایره و مربع با دستانی باز در جهت افق و به‌صورت ضرب‌دری بر بالای سر، اعضای بدن انسان را اساس همه شکل‌های اصلی هندسی و همه چیزهایی

می‌داند که به چشم زیبا می‌آیند. الکساندر پوپ نیز در قرن هجدهم در مقاله «درباب انسان» می‌نویسد: «نگو خدا را باید شناخت، خود را بشناس. راه درست شناخت بشر خود انسان است». همه این تصویرها و جمله‌هایی مانند این‌ها مجوزهای فرهنگی عالی برای دیدگاه‌های انسان‌محور به‌شمار می‌آیند (Barry, 2002: 256).

رشد فناوری نیز براساس این دیدگاه انسان‌محور و به‌دلیل پیشرفت و آسایش بشر صورت گرفت؛ اما کم‌کم خود به یکی از مشکلات و مسائل جدی تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که سلامت و حتی بقای انسان را که اولین شرط برای بهره‌مندی از شرایط دیگر است، تهدید کرد. امروزه، شکلی نمانده است که کاربرد علوم تجربی و مهندسی بی‌اعتنا به وضع علوم انسانی در شاخه‌های مختلف آن چندان عاقلانه نیست و پیامدهای ناگواری با خود به‌همراه دارد. از سوی دیگر، برای از بین بردن این پیامدهای ناگوار نیز می‌بایست از شاخه‌های مختلف علوم انسانی کمک گرفت.

جوادی آملی درباره لزوم رویکرد به راه‌حل‌های پیشنهادی در علوم انسانی چنین

می‌گوید:

تبیین محیط زیست، ضرورت اهتمام به تأمین سلامت آن، اصول مبادی زیست‌محیطی، راه‌های نیل به محیط سالم و بالاخره اهداف اصیل آن، از آن جهت که از حقوق اساسی بشر است از یکسو و از سوی دیگر جزء وظایف بشری است و تأمین آن از علوم انسانی پایه می‌گیرد و از قدرت‌های بشری مایه‌گیری می‌کند چنان‌که تخریب آن نیز بر اثر نشناختن حقوق بشر یا انجام ندادن وظایف بشری است، لازم است که ساختار نظام‌مند انسان و جهان، پیوند انسان با خود، رابطه انسان با انسان و بالاخره ارتباط انسان با جهان هرچند به‌نحو اختصار معلوم شود تا در پرتو آن، ضرورت تحصیل محیط سالم و لزوم حفظ آن روشن شود (۱۳۸۶: ۱۹).

این رویکرد که کمابیش متفکران دیگر نیز آن را مطرح کرده‌اند، سبب رشد و گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، تجربی و مهندسی شده است. این مطالعات موجب شده است تا راه‌حل‌ها و راهکارهایی مؤثر در حل مشکلات مربوط به محیط زیست در حوزه‌های فلسفه، دین و اخلاق پیشنهاد شود.

مشکلی که در اینجا پدید می‌آید این است که اگر بخواهیم برای حل بحران محیط زیست از علوم انسانی کمک بگیریم، تنوع و پیچیدگی این راه‌حل‌ها زیاد خواهد بود تا جایی که آرن ای. گیر^{۱۳} اصولاً امکان رسیدن به پاسخ واحد برای حل بحران محیط زیست را به دلیل تنوع نگرش‌ها در شاخه‌های مختلف علوم انسانی دشوار می‌داند. او سخن نیکولاس لومان^{۱۴} را در «ارتباطات بوم‌شناختی» بیان می‌کند که حتی امکان اینکه جامعه بتواند خود را به خودش باز نمود کرده، سپس مشکلات کلی جامعه را تعریف کند، دور از دسترس است. به نظر او، اقتصاد، قانون، علم، سیاست، مذهب، و آموزش و پرورش هر کدام به روش خاصی جهان را رمزگذاری می‌کنند؛ بنابراین تعریفشان از مشکلات زیست‌محیطی و نحوه واکنش به آن‌ها متفاوت است (گیر، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

شاید این سؤال در ذهن ما شکل گیرد که آیا راه‌حل روشن و مشترک علمی بهتر از راه‌حل‌های متنوع و پیچیده و گاه متضاد علوم انسانی نیست. به نظر نگارنده، این دو رویکرد باید هم‌زمان صورت گیرد. از سویی، بحران محیط زیست بر اثر رشد علم و فناوری است. این رشد همچنان ادامه دارد و می‌بایست راه‌حل‌های علمی برای پیشگیری از بحران بیشتر را با این پیشرفت همراه کرد. به عبارتی، از خود علم و فناوری برای حل مشکلاتی که خودش به وجود آورده است، بهره گرفت که البته، بسیار هم مفید است. از جمله می‌توان به راه‌حل‌هایی اشاره کرد که جهت جایگزینی سوخت فسیلی برای تأمین انرژی پیشنهاد شده است؛ این راه‌حل به کاهش آلودگی هوا، کاهش پدیده گلخانه‌ای و حفظ چشم‌اندازهای طبیعی کمک می‌کند. از سوی دیگر، می‌بایست علوم انسانی را برای یافتن راه‌حل‌های تازه بسیج کرد تا به کمک آن‌ها برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان برای توقف و یا حل بحران جهت‌دار شود. در نتایج تحقیقات ناقدان بوم‌گرا در حوزه فرهنگ، زبان و ادبیات می‌توان خاستگاه‌ها و بسترهای عملکرد نادرست انسان در برابر طبیعت را یافت و به اصلاح آن پرداخت.^{۱۵} البته، رسیدن به راه‌حل‌های مشترک در زمینه‌های مختلف با وجود تنوع و تکثر اندیشه‌ها، نه تنها ناممکن نیست؛ بلکه ضروری است.

گرایش‌های بوم‌گرایانه در علوم انسانی

رویکرد شاخه‌های علوم انسانی به محیط زیست موجب شکل‌گیری میان‌رشته‌هایی شده است. در هریک از این شاخه‌ها، پژوهشگران می‌کوشند تا ضمن شناخت محیط زیست و مشکلات آن، پیشنهادهایی برای رفع بحران زیست‌محیطی مطرح کنند. برای مثال، ارتباط میان زبان و مسائل زیست‌محیطی یکی از این میان‌رشته‌هاست که با نام «زبان‌شناسی زیست‌محیطی» به‌عنوان یکی از گرایش‌های کاربردی در مطالعات زبان‌شناختی از دهه ۱۹۹۰م مطرح شد. این گرایش به بررسی روابط متقابل میان یک زبان خاص و محیط طبیعی و جغرافیایی گویشوران آن زبان می‌پردازد (ویسی، ۱۳۸۶: ۷۱). زبان‌شناسان در این مبحث به ارتباط میان زبان، تفکر و محیط زیست می‌اندیشند و معتقدند زبان-چه در حوزه واژگان و چه در حوزه دستور-در نگرش و تفکر و در نهایت در چگونگی رفتار ما با محیط زیست مؤثر است. همچنین، محیط جغرافیایی در ساخت زبان در سطوح مختلف تأثیرگذار است. رشته زبان‌شناسی زیست‌محیطی به دو شاخه اصلی تحلیل گفتمان انتقادی زیست‌محیطی^{۱۶} و اکولوژی زبان‌شناختی^{۱۷} تقسیم می‌شود. به‌طور کلی، در تحلیل گفتمان، شرایط اجتماعی و فرهنگی-که متن تحت تأثیر آن‌ها تولید می‌شود-در کنار خود متن بررسی و مطالعه می‌شود و هدفش این است که نشان دهد زمینه (بافت)های سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و شناختی کاربرد زبان و ارتباطات چگونه بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن اثر می‌گذارند و نیز تأثیر گفتمان بر شکل‌گیری ساختارها و بسترهای یادشده چگونه است (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۸). تحلیل گفتمان بوم‌نقد نیز شامل کاربرد تحلیل گفتمان درباره متون مربوط به محیط زیست و علم محیط زیست است که به‌منظور کشف ایدئولوژی نهفته در آن‌ها انجام می‌شود. بررسی ارتباط میان زبان، فرهنگ و محیط زیست یکی از مباحث مهمی است که زبان‌شناسان بوم‌گرا به آن پرداخته‌اند. باوجود طیف وسیع پرسش و تحقیق و پیچیدگی سطوح مختلف، تمام نقدهای بوم‌شناسی در این فرضیه اساسی مشترک‌اند که فرهنگ انسان با جهان فیزیکی در ارتباط است؛ هم بر آن تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. نقد بوم‌گرا مرتبط و وابسته بودن طبیعت

و فرهنگ، به‌ویژه ساخته‌های فرهنگی زبان و ادبیات را موضوع بحث خود قرار می‌دهد؛ از این‌رو به حوزه‌ی زبان نیز مربوط می‌شود.

از دیگر حوزه‌های علوم انسانی که با مباحث زیست‌محیطی پیوند دارد، دین و آموزه‌هایش است. تأثیر دین و آموزه‌های آن بر نگرش انسان به محیط زیست و نحوه‌ی تعامل با آن از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران انکارناپذیر است. بنابراین، تحقیق درباره‌ی نقش مثبت یا منفی آموزه‌های دینی یکی از مباحث بسیار مهمی است که ذیل شاخه‌ی اخلاق زیست‌محیطی^{۱۸} مطرح می‌شود. اخلاق زیست‌محیطی زیرشاخه‌ی اخلاق کاربردی^{۱۹} است که مبحثی میان‌رشته‌ای است که میان تفکرات نظری در رشته‌هایی مانند فلسفه و الهیات و مسائل و معضلات عملی زندگی بشر پیوند برقرار می‌کند. این شاخه از اخلاق ارتباط میان انسان و سایر موجودات را مطالعه می‌کند. در نظریه‌های اخلاقی زیست‌محیطی دو دیدگاه مهم وجود دارد: ۱. دیدگاه بوم‌محورانه که بیشترین ارزش را برای سیاست‌ناظر به ممانعت از توسعه (جوامع انسانی) و تحول در عرصه‌های حیات وحش و حفظ گونه‌های در معرض خطر قائل می‌شود. ۲. نظریه‌ی انسان‌محورانه که بیشترین ارزش را برای تشویق توسعه و اشتغال اقتصادی قائل است (کامستوگ، ۱۳۸۷: ۶۱). در دیدگاه اول، رعایت اخلاق زیست‌محیطی به دلیل ارزش و اهمیتی است که برای طبیعت قائل هستیم فارغ از سود و زیانی که برای انسان دارند؛ از این‌رو ارزش یک خار در بیابان کمتر از ارزش یک گل در گلدان خانه‌ی ما نیست. در دیدگاه دوم برعکس، احترام به طبیعت و رعایت اخلاق زیست‌محیطی به این دلیل لازم است که در سلامت زندگی انسان تأثیر می‌گذارد و در واقع، پایداری او را تضمین می‌کند.

بسیاری از دیدگاه‌های سنتی اخلاق در غرب انسان‌محورند؛ یعنی ارزش ذاتی را تنها برای انسان قائل‌اند و یا اینکه حداکثر سهم بیشتری از ارزش ذاتی را به انسان اختصاص می‌دهند. برای مثال ارسطو (سیاست، کتاب اول، فصل ۸) بر این عقیده است که طبیعت همه‌چیز را صرفاً به‌خاطر انسان مهیا کرده است (Brennan & Yeuk-Sze, 2011).

همان‌طور که بیان کردیم اخلاق زیست‌محیطی مبحثی میان‌رشته‌ای است که آن را زیرشاخه فلسفه نیز دانسته‌اند. گسترش اخیر این رشته در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م بوده است. ارتباط میان بوم‌شناسی ژرف،^{۲۰} فمینیست، اخلاق زیست‌محیطی و بوم‌شناسی اجتماعی با علم سیاست از مباحث این رشته است (Brennan, 2011). منتقدان بوم‌گرا تلاش می‌کنند تا اصلاح رفتار انسان با محیط زیست را جزء مباحث اساسی اخلاقی قرار دهند که گاه از آن به اخلاق زمین تعبیر می‌شود. اخلاق زمین نقش انسان را از فاتح زمین به عضو و شهروند ساده آن تغییر می‌دهد (وهاب‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۴).

بازتاب بحران محیط زیست در ادبیات

اما بازتاب بحران محیط زیست در ادبیات چگونه بوده است؟ اگر به دنیای ادبیات معاصر به‌ویژه دنیای شعر نگاهی بیفکنیم، فضای کلی آن را دور از مسائل محیط زیست می‌یابیم. کمتر شعری می‌بینیم که به عوامل برآمده از این بحران اشاره‌ای داشته باشد. گویی شاعران ترجیح می‌دهند در همان فضا و محیط شاعرانه گذشته، دور از همه دغدغه‌های زیست‌محیطی، دنیای تخیلی خود را توصیف کنند. در رمان، تاحدودی توصیف فضاهای شهری با بیان بعضی از عوامل بحران‌زا مانند افزایش جمعیت، آلودگی هوا و از بین رفتن چشم‌اندازهای طبیعی همراه است. در پژوهش‌ها و نقد آثار ادبی هنوز ملاحظات زیست‌محیطی نقشی ندارند. چریل گلو تفلتی^{۲۱} تا پیش از شکل‌گیری بوم‌نقد معتقد بود تحقیقات ادبی به این امر مهم معاصر یعنی بحران محیط زیست پاسخ مناسبی نداده‌اند:

تا چندی پیش هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که نهاد مطالعات ادبی از بحران زیست‌محیطی آگاه باشد. برای مثال، هیچ مجله‌ای، هیچ اصطلاح مخصوصی، هیچ اشتغالی، هیچ متخصصی، هیچ مناظره و گفت‌وگویی و هیچ کنفرانسی درباره ادبیات و محیط زیست به چشم نمی‌خورد. درحالی که رشته‌های دیگر در علوم انسانی، مثل تاریخ، فلسفه، حقوق، جامعه‌شناسی و دین از دهه ۱۹۷۰ شروع به گرایش «سبز شدن» کردند. مطالعات ادبی آشکارا بی‌توجه به مسائل زیست‌محیطی

باقی ماند. برخلاف جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش حقوق شهروندی و آزادی زنان در دهه‌های شصت و هفتاد که مطالعات ادبی را متحول کردند، جنبش محیط زیست در همان دوره به نظر می‌رسد تأثیر اندکی بر مطالعات ادبی گذاشت (Glotfelty & Fromm, 1996: xvi).

اکنون منتقدان بوم‌گرا تلاش می‌کنند با رویکرد زیست‌محیطی به آثار ادبی گذشته، ضمن واکاوی و ارزیابی نگاه انسان به طبیعت و چگونگی تعامل او در طول تاریخ با طبیعت پیرامون خویش، زمینه را برای شکل‌گیری آثاری فراهم آورند که با در نظر گرفتن ملاحظات زیست‌محیطی نگرش تازه‌ای به طبیعت عرضه کنند؛ به گونه‌ای که به اصلاح رابطه انسان با طبیعت بینجامد؛ یعنی همان نقشی که نقد در اصلاح نگرش انسان به نژاد و جنسیت داشت.

نقد بوم‌گرا چیست؟

از لحاظ لغوی، اصطلاح بوم‌گرا از دو بخش *eco* مخفف *ecology* و *criticism* تشکیل شده است. احتمالاً نخستین بار در سال ۱۹۷۸م، اصطلاح نقد بوم‌گرا را ویلیام روکرت در مقاله‌اش با عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی: آزمایشی در نقد بوم‌گرا» به کار برد. منظور روکرت از نقد بوم‌گرا، «کاربرد بوم‌شناسی و مفاهیم بوم‌شناسی در مطالعه ادبیات» بود (همان، xix). اما چریل گلو تفلتی در کتاب خود تعریف تازه‌ای از نقد بوم‌گرا بیان کرد که گستره وسیع‌تری از مطالعات را دربرمی‌گیرد. پس از او تقریباً همه مقالات و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است، این تعریف را مبنا قرار دادند: «نقد بوم‌گرا به ارتباط میان ادبیات و دنیای فیزیکی می‌پردازد.» (همان، xx). در تعریفی کامل‌تر آمده است: «نقد بوم‌گرا به ارتباط میان ادبیات و محیط زیست یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط فیزیکی در ادبیات می‌پردازد.» (Tošić, 2006: 43).

مقایسه تعریف روکرت و گلو تفلتی بیانگر عمیق شدن نگاه بوم‌گرایان طی سال‌هایی است که از آغاز این نقد می‌گذرد. آنچه در تعریف روکرت بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، بازتاب طبیعت در آثار ادبی و کاربرد اصطلاحات زیست‌محیطی در آنهاست که به نوعی روش کار را در این گونه از نقد به سمت وسوی جمع‌آوری این اصطلاحات

در آثار ادبی سوق می‌دهد. این نوع نقد متناسب با آثاری است که در قرن بیستم شکل می‌گرفت و نظریه‌های ادبی را به همین سمت و سو هدایت می‌کرد.

در طول قرن بیستم نظریه‌های ادبی تحت تأثیر تغییرات علمی بودند. در تحقیقات ادبی رد پای کاربرد اصطلاحات علمی دنبال می‌شد؛ مانند کاربرد اصطلاحات گیاه‌شناسی در آثار ثوراوو استفاده مارک تواین از نظریه تکامل. در داستان‌های علمی - تخیلی از اطلاعات علمی برای ساختن آرمان‌شهر یا فروپاشی آینده استفاده می‌شد (7: Glotfelty & Fromm, 1996).

کاربرد این اصطلاحات آثار ادبی را به دنیای علم نزدیک می‌کرد. ثوراوو در پایان مجموعه یادداشت‌های سفرش با عنوان *جنگل‌های مین*^{۲۲} فهرستی از اسامی درختان، گل‌ها، درختچه‌ها و پرنده‌ها به دست می‌دهد^{۲۳} (خانلری، ۱۳۷۵: ۳۹۳). در تعریف‌های کامل‌تری که بعدها از بوم‌نقد بازگو شد، بحث چگونگی بازتاب رابطه انسان با طبیعت در آثار ادبی مطرح شد. در این نقد، ناقد دغدغه‌های زیست‌محیطی دارد. درست همان‌گونه که نقد فمینیستی زبان و ادبیات را آگاهانه از دیدگاه خاص جنسیت بررسی می‌کند و نقد مارکسیستی آگاهانه به حالت‌های تولید و طبقات اقتصادی در خوانش متون توجه دارد، نقد بوم‌گرا نیز رویکرد جهان‌محورانه‌ای را برای مطالعات ادبی در نظر می‌گیرد (87: Abrams & Galt Harpham, 1388). در نقد بوم‌گرا، ادبیات در یک سو و محیط زیست در سوی دیگر قرار دارد. بدیهی است موضوع نقد بوم‌گرا موضوعی میان‌رشته‌ای است که برخلاف معمول، ترکیبی از علوم طبیعی و علوم انسانی است. مباحثی که در این رشته مطرح می‌شود، آمیزه‌ای از مباحث مادی (در اکولوژی) و مسائل معنوی است که هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند و آن، کمک به حفظ و بقای انسان است.

اصطلاحات دیگری نیز برای نامیدن این زمینه میان‌رشته‌ای پیشنهاد شده است؛ مانند نقد ادبی محیط زیست^{۲۴}، مطالعات فرهنگی سبز^{۲۵} و بوم‌شاعرانه‌ها^{۲۶}. اما بسیاری از منتقدان از جمله گلو تفلتی اصطلاح نقد بوم‌گرا را ترجیح می‌دهند؛ زیرا هم کوتاه است و هم به آسانی در ترکیباتی مانند نگرش بوم‌گرایانه و منتقد بوم‌گرا استفاده می‌شود.

گستره مطالعات نقد بوم‌گرا و روش‌شناسی آن

حوزه مطالعاتی نقد بوم‌گرا بنابه دلایل زیادی گسترده است. نقد بوم‌گرا همه ژانرهای ادبی را دربرمی‌گیرد. بسیاری از منتقدان بوم‌گرا گسترده کردن مطالعات سبز را که تحلیل مفاهیم متنی مرتبط با محیط زیست است، در همه انواع ادبی شامل داستان و شعر و نیز نوشته‌های علوم طبیعی و اجتماعی توصیه می‌کنند. در قلمرو ادبی برای بالا بردن شأن و جایگاه نوشتار طبیعت و «مشخصات بومی» و «داستان‌های محلی» و قرار دادن آن‌ها در کانون ادبیات کوشش می‌شود که بیشتر به آن اهمیت داده نمی‌شد. منتقدان بوم‌گرا به دنبال نگاه‌های متنوع به طبیعت هستند که برخاسته از تنوع فرهنگی و تنوع اقلیمی است و در ادبیات ملل مختلف متجلی شده است. ژانر نوشته‌های طبیعت به این دلیل برای آن‌ها اهمیت دارد که نویسنده تجربه مستقیم و شخصی خود را از طبیعت بیان می‌کند و دیگر از طبیعتی سخن نمی‌گوید که خود در عالم خیال آن را ساخته است. ژانر وسیع نوشتار طبیعت^{۲۷} توصیفی صمیمی، واقعی و جزئی به شکل منثور از محیط طبیعی است که احساس و درک برجسته نویسنده را آشکار می‌کند. این شکل از ادبیات در انگلیس به گونه‌ای گسترده در اثر بسیار مشهور گیلبر وایت: *تاریخ طبیعی و قدمت سلبومه*^{۲۸} (۱۷۸۹) بنیان نهاده شد. این اثر نگاه نزدیک و مهربان او به حیات وحش و موقعیت طبیعی در ناحیه خاص از انگلستان روستایی بود. در آمریکا نمونه متقدم نوشتار طبیعت *سفر به کارولینا، جورجیا و فلوریدا* (۱۷۹۱) از ویلیام برترام بود. از آثاری که به پیروی از او نوشته شد و نمونه برجسته در این ژانر بود، اثر هنری دیوید ثوراو با نام *والدن*^{۲۹} است (همان‌جا). *والدن* تجربه‌های شخصی ثوراو در سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۷ م است. ثوراو در این اثر به زندگی شهری و دغدغه‌های اقتصادی و شغلی آن با دیدی منفی می‌نگرد و زندگی در دل طبیعت را به دلیل آرامش و سادگی خاصش ترجیح می‌دهد. در این اثر به نوعی تقابل میان طبیعت و شهر و فرهنگ شهری را ملاحظه می‌کنیم؛ تقابلی که در آثار دیگر میان زندگی شهری و روستایی مطرح می‌شود. دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای که در نقد بوم‌گرا مطرح است، تاحدودی از این تقابل دور است و تلاش می‌کند این دو را با هم آشتی دهد.

فاجعه‌نوشت‌ها^{۳۰} نیز از انواع ادبی جدیدی هستند که در مطالعات ادبیات و محیط زیست به آن‌ها توجه شده است. در این آثار به مشکل خشونت و قساوت در ادب معاصر و مدرن پرداخته می‌شود. برای مثال، آسیب‌هایی که در جنگ اعراب و اسرائیل چه به لحاظ روحی و روانی و چه به لحاظ نفوس انسانی به وجود آمده است، آسیب‌های ناشی از زندان‌ها مثل زندان ابوغریب، نسل‌کشی‌ها، تبعیض نژادی، فاجعه هیروشیما و غیره که در ادبیات معاصر بازتاب یافته است و باید به آن‌ها پرداخت. کتاب *فاجعه‌نوشت* از موریس بلانشو^{۳۱} نمونه این نوشته‌هاست.

یکی از زمینه‌های مطالعاتی در نقد بوم‌گرا دگرگونی‌هایی است که در طول تاریخ، در نگرش انسان به محیط زیست و جهان و پدیده‌های طبیعی پدید آمده است و در ادبیات به شکل‌های گوناگونی منعکس شده است؛ برای مثال تغییر نگرش انسان به شب و ستارگان و یا تغییر نگرش و ادراک بشر به بیابان. از یک‌سو، جغرافیای زیستی در تنوع نگرش‌ها به پدیده‌های طبیعی مؤثر است؛ برای مثال نگاه انسان کویرنشین به طبیعت با نگاه انسان ساکن در منطقه سرد کوهستانی به خورشید متفاوت است. از سوی دیگر، گذر زمان و گسترده شدن آگاهی انسان از جهان پیرامونش در تغییر نگرش او مؤثر بوده است. بررسی پیوند انسان با طبیعت در آثار حماسی ملت‌ها که از دوره‌های دور روایت می‌کنند و مقایسه آن با آثاری که در قرن‌های بعد شکل گرفته‌اند، می‌تواند ما را در شناخت سیر تغییر نگرش انسان به طبیعت یاری رسانند. ضمن اینکه مقایسه نگرش انسان به طبیعت در ژانرهای مختلف نیز وسعت حوزه مطالعات بوم‌نقد را دوچندان می‌کند.

نقد بوم‌گرا به تأثیر رویکردهای جنسیتی، نژادی، فرهنگی، دینی و فلسفی بر چگونگی ارتباط انسان با طبیعت در آثار ادبی می‌پردازد. برای مثال، درباره نگاه جنسیتی به طبیعت در ادبیات می‌بینیم که به دنبال آرایه انسان‌پنداری یا تشخیص در متون ادبی، معمولاً جنسیتی نیز برای پدیده‌های طبیعی قائل می‌شوند. این جنسیت گاه برخاسته از زبان و اسطوره و فرهنگ هر ملت است و می‌توان برای آن توجیهی یافت؛ گاهی نیز نمی‌توان برای انتخاب جنسیت خاصی برای یک پدیده دلیلی آورد. حتی در مورد بعضی از جانوران در اسطوره‌ها و نمادها می‌بینیم که جنسیت خاصی به آن‌ها

نسبت داده شده است. برای مثال، آهو نماد زنانگی است و اغلب، نگاه او به دختری جوان تشبیه شده است (تاجدینی، ۱۳۸۳: ۳۱۲). در منابع عربی رؤیای آهو را به زن زیبای عرب تعبیر کرده‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱/۴۵). در فرهنگ اکثر ملت‌های جهان از جمله در ادبیات فارسی، زمین زن و آسمان مرد دانسته شده است و شاید بتوان دلیل این امر را بارور شدن زمین به واسطه باران دانست. فمینیست‌های بوم‌گرا براساس این نگاه جنسیتی به زمین، ظلم به زمین را با ظلم به زن در طول تاریخ همراه دیده‌اند و بر این باورند که مردان همان‌طور که خود را مالک زنان خویش می‌دانستند و با آن‌ها هرگونه که می‌خواستند رفتار می‌کردند، درباره زمین نیز نگرش و رفتار مشابهی داشتند. بررسی این نگاه جنسیتی به زبان و ادبیات زمینه گسترده‌ای فراروی ما می‌گشاید که البته، نگاه‌های یکسونگرانه از جمله گرایش‌های فمینیستی می‌تواند ما را از مقصود دور کند. با این توضیحات ملاحظه می‌کنیم که بوم‌نقد علاوه بر اینکه محل برخورد دو حوزه وسیع علوم تجربی و انسانی است، دامنه آن در خود حوزه علوم انسانی نیز گسترده است؛ به گونه‌ای که مباحث آن به رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، اخلاق، فلسفه، جغرافیا، تاریخ و ادیان نیز مربوط می‌شود.

گلو تفلتی در قالب سؤال‌هایی مجموعه‌ای از موضوعات جذاب را در حوزه نقد بوم‌گرا مطرح می‌کند که هر سؤال می‌تواند گستره تازه‌ای را در مطالعات ادبی بگشاید و روشی در تحقیقات بوم‌گرایانه معرفی کند. این مجموعه سؤال‌ها عبارت‌اند از:

- طبیعت در غزل چگونه نشان داده شده است؟
- محیط فیزیکی داستان در طرح این رمان چه نقشی دارد؟
- آیا ارزش‌هایی که در این نمایشنامه بیان شده، همسو با تفکر بوم‌شناسی است؟
- چگونه استعاره‌های ما از زمین بر نحوه رفتار ما با آن تأثیر گذاشته است؟
- چگونه می‌توانیم نوشتار طبیعت را به‌عنوان ژانر توصیف کنیم؟
- علاوه بر نژاد، طبقه اجتماعی و جنسیت، آیا مکان باید مقوله جدیدی در نقد در نظر گرفته شود؟
- آیا نگارش مردها درباره طبیعت با نگارش زنان متفاوت است؟
- به چه نحوی ادبیات بر رابطه انسان با جهان طبیعی تأثیر گذاشته است؟

- چطور مفهوم طبیعت وحشی و بکر در طول زمان تغییر کرده است؟
- از چه راهی و با چه تأثیراتی بحران محیط زیستی به ادبیات معاصر و فرهنگ عامه نفوذ کرده است؟
- چه نگرشی از طبیعت توانسته است خبرگزاری‌ها، شرکت‌های تبلیغاتی و مستندهای طبیعت تلویزیونی را به خود جلب کند و چه تأثیر بلاغی داشته؟
- علم بوم‌شناسی چه تأثیری ممکن است بر مطالعات ادبی داشته باشد؟
- این علم برای بررسی آثار ادبی چه آمادگی‌ای دارد؟
- بین مطالعات ادبی و گفتمان زیست‌محیطی در ارتباط با رشته‌هایی از جمله تاریخ، فلسفه، روان‌شناسی، تاریخ، هنر و اخلاق چه تلفیق و پیوندی وجود دارد؟ (Glotfelty & Fromm, 1996: xix).
- با بررسی آثاری که تاکنون در زمینه نقد بوم‌گرا نوشته شده است، می‌توان تلاش پژوهشگران را در یافتن پاسخ به این سؤال‌ها نیز دریافت:
- میان ظلم و ستم به زنان و سلطه انسان بر طبیعت چه رابطه‌ای وجود دارد؟
- آیا طبیعی با انسانی و اجتماعی و فرهنگی بودن در تعارض است؟
- محیط زیست بر زبان و ادبیات چه تأثیری دارد؟
- تصویر طبیعت در ادبیات کودکان چگونه است؟
- تأثیر متون و آموزه‌های دینی در نحوه نگرش انسان به محیط زیست چگونه است؟
- سهم این متون و نقش آن‌ها در اصلاح رابطه انسان و محیط زیست تا چه اندازه است؟
- پس از اوج‌گیری بحران محیط زیست، بسیاری از دانشگاه‌ها واحدهای ادبیات را در برنامه مطالعات محیط زیست گنجانده‌اند و مؤسسه‌های مستقلی نیز در زمینه رابطه طبیعت و فرهنگ برپا شد. دانشگاه نوادا و رنو اولین آکادمی ادبیات و محیط زیست را به وجود آوردند. بررسی برنامه‌های درسی و موضوعات مورد مطالعه این مؤسسه‌ها نیز می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. برای مثال، «جامعه و طبیعت در قرون وسطی»، «ادبیات بومی» و «ادبیات و تکنولوژی» از سرفصل‌های دروس این رشته تحصیلی هستند.

پیوند نقد بوم‌گرا با دیگر رویکردهای نقد ادبی

نقد بوم‌گرا ارتباط میان ادبیات و محیط زیست است. این ارتباط از هر دو سو درخور بحث و بررسی است. از سویی می‌توان آثار ادبی را با ملاحظات زیست‌محیطی بازخوانی کرد و به نقد آن پرداخت و از سوی دیگر می‌توان براساس نگرش فرهنگی و فکری - که در آثار ادبی وجود دارد - به محیط زیست نگریست. درواقع، نقد بوم‌گرای هر اثر ادبی با دو سؤال مهم روبه‌روست:

۱. محیط زیست و طبیعت چه نقش یا نقش‌هایی در شکل‌گیری اثر ادبی دارند؟
۲. هر اثر ادبی چه دیدگاه و رویکردی نسبت به محیط زیست دارد؛ به عبارتی، محیط زیست در اثر ادبی چگونه منعکس شده است؟

اکنون سؤال مهم دیگری مطرح می‌شود و آن این است که آیا می‌توان میان بوم‌نقد با دیدگاه‌های گذشته نقد ادبی رابطه‌ای برقرار کرد و آیا محیط زیست در بررسی و مطالعاتی که در گذشته درباره آثار ادبی انجام می‌شده است نقشی داشته است. مثبت بودن پاسخ این سؤال و وجود پیوند میان بوم‌نقد و سایر دیدگاه‌های موجود می‌تواند جایگاه و پایگاه این دیدگاه نو را محکم‌تر کند.

منتقدان بوم‌گرا در مطالعات خود بر عنصر «زمینه» تأکید فراوانی دارند و درباره جایگاه و نقش این عنصر مطالب بسیاری نوشته‌اند؛ زیرا زمینه در معنای وسیع‌تر خود همان عنصر پیونددهنده این نقد با سایر رویکردهای نقد ادبی است. در این بخش، به مفهوم و نقش زمینه در دیدگاه گذشتگان و منتقدان بوم‌گرا به اختصار اشاره می‌کنیم.

درباره کاربرد و تعریف «زمینه» در آثار ارسطو ابهامی وجود دارد که پیش از هرچیز لازم است تفاوت معنای مورد نظر گذشته و معنایی که مورد توجه ناقدان بوم‌گراست روشن شود. ارسطو در نظریه شعری خود زمینه را یکی از چهار پایه ادبیات تعریف می‌کند و زبان - طرح، شخصیت و درون‌مایه را سه پایه دیگر؛ اما تعریف درستی از زمینه بیان نمی‌کند (Buell, 2005: 4). در گذشته، نقش زمینه اغلب، نقش زنده و پویایی نبوده است و شاید بتوان آن را با صحنه در نمایش مقایسه کرد. حتی در متونی مانند *صومعه تیتیرن* از وردزورث یا *والدن* از ثوراو تنها پساویز ماجراهای انسانی به‌شمار می‌آمد و نقش دیگری نداشت (همان‌جا). در دیدگاه‌های مختلف نقد ادبی

«زمینه» معانی متفاوتی پیدا کرد. برای مثال در نقد روان‌شناسی، نقد تاریخی و نقد اجتماعی ادبیات دربارهٔ ارتباط میان اثر و صاحب اثر و جامعه‌ای که این اثر در آن شکل گرفته است و حوادث تاریخی آن جامعه بحث می‌شود. حتی در کتاب‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات، نظریهٔ ایپولیت تن را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که از این چارچوب بیرون نمی‌زند. ایپولیت تن شرایط آفرینش اثر هنری را به نژاد، محیط و زمان وابسته می‌داند. ناقدان ادبی منظور تن را از محیط، به جامعه‌ای منحصر می‌کنند که اثر در آن شکل گرفته است. اما در شاخهٔ هنر و در بررسی مکتب‌های ادبی، نظریهٔ او را زمینه‌ساز مکتب ناتورالیسم می‌دانند که مکتبی طبیعت‌گراست و بدین سان، مفهوم محیط را با مفهوم طبیعت برابر فرض می‌کنند. در فرهنگ اصطلاحات ادبی ذیل مدخل جامعه‌شناسی ادبیات، در نظریهٔ ایپولیت تن اصطلاح محیط^{۳۲} با دو ویژگی جغرافیایی و اجتماعی ذکر شده است (Abrams & Galt Harpham, 1388: 334). با این توضیح، عامل محیط حوزه‌ای فراتر از جامعه را شامل می‌شود؛ یعنی ویژگی‌های جغرافیایی را نیز دربرمی‌گیرد که اغلب در نقد نادیده گرفته می‌شود.

اما اصطلاح زمینه در نقد بوم‌گرا به چه معناست و چه ارتباطی با معنای واژگانی آن دارد؟ در نقد بوم‌گرای آثار ادبی این اصطلاح به‌ویژه به‌شکل ترکیب *physical setting* جایگزین محیط زیست می‌شود؛ هرچند مفهومی وسیع‌تر دارد و اصطلاحاتی مانند *background, place, nature, scene, landscape* و *background, place, nature, scene* را نیز شامل می‌شود و گاه با آن‌ها به‌شکل مترادف به‌کار می‌رود.

برای روشن شدن این موضوع به معانی موجود در *واژه‌نامه لانگمن* برای هر یک از این اصطلاحات توجه می‌کنیم: از میان معنایی که برای واژه *setting* در *واژه‌نامه لانگمن* آمده، این دو معنا مرتبط با موضوع مورد بحث مقاله است: الف. همهٔ چیزهایی که شخص یا شیء خاصی را در زمان خاصی احاطه کرده است؛ اعم از حوادثی که روی می‌دهد، محیط اطراف آن و مردمی که با او هستند. ب. زمان و مکانی که عملی در کتاب یا فیلم روی می‌دهد. چنان‌که ملاحظه می‌شود این اصطلاح هم شامل محیط زیست طبیعی است، هم محیط زیست مصنوعی (فرهنگی و اجتماعی)؛ هم مکان را

دربرمی‌گیرد، هم زمان را؛ هم موقعیت واقعی را شامل می‌شود، هم موقعیت‌های توصیف‌شده در داستان‌ها و فیلم‌نامه‌ها را.

با توجه به موضوع نقد بوم‌گرا، طبیعی است که تأکید ناقدان بر بخش محیط طبیعی باشد نه محیط مصنوعی. از این رو، برای روشن‌تر شدن بحث از اصطلاح موقعیت طبیعی^{۳۳} استفاده می‌کنند. با این توضیحات اگر در نقد بوم‌گرا از اصطلاح زمینه استفاده شود، بی‌شک محیط زیست طبیعی و طبیعت را نیز دربرمی‌گیرد و همین بخش معنایی، نقد بوم‌گرا را به سایر دیدگاه‌های نقد پیوند می‌زند. در نقد بوم‌گرا مفهوم زمینه نه تنها از حد صحنه و مکان فراتر می‌رود؛ بلکه آن را تا حد «جهان» بسط می‌دهد تا تمام بوم‌سپهر را شامل شود.

اما به لحاظ جایگاه و نقشی که بوم‌گرایان برای زمینه قائل‌اند، باید گفت اگر ما با اولین قانون بوم‌شناسی بری کامانر موافق باشیم که «همه‌چیز در رابطه با همه‌چیز است»، باید نتیجه‌گیری کنیم که ادبیات در فضای زیبایی‌شناسانه فوق جهان مادی سیر نمی‌کند؛ بلکه در نظام بسیار پیچیده جهانی ایفای نقش می‌کند که در آن انرژی، ماده، ایده و تفکر با هم در ارتباط هستند (Glotfelty & Fromm, 1996: xix). در این دیدگاه، نقش زمینه فقط ایجاد پس‌زمینه برای اعمال و رفتار و احساسات شخصیت‌ها نیست؛ بلکه هم در محتوا و هم در شکل اثر تأثیرگذار است. با توجه به این موضوع، در نقد بوم‌گرایانه آثار ادبی - اعم از شعر و داستان - می‌توان به نتایج بسیار درخور توجهی در تأثیر عنصر محیط زیست بر شکل و محتوای اثر دست یافت که طرح آن مجال دیگری می‌طلبد. یکی از پرسش‌های گلوئفلیتی که در موضوعات مهم نقد بوم‌گرا مطرح کردیم این بود: علاوه بر نژاد، طبقه اجتماعی و جنسیت آیا مکان^{۳۴} باید مقوله جدیدی در نقد باشد؟ در نقد بوم‌گرا تلاش می‌شود اصطلاح مکان که بیشتر با زمینه و محیط به شکل مترادف به کار می‌رود، در حد مقوله‌هایی مثل نژاد، طبقه و جنسیت اهمیت پیدا کند.

نتیجه‌گیری

بحران زیست‌محیطی حاصل رشد علوم تجربی و مهندسی و فناوری است؛ اما خاستگاه‌های آن را می‌توان در تفکرات حاکم بر علوم انسانی جست‌وجو کرد. از این رو،

مقابله با این بحران نیازمند بازنگری در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله ادبیات است. نقد بوم‌گرا دیدگاهی میان‌رشته‌ای است که می‌توان به وسیله آن نگرشی تازه با ملاحظات زیست‌محیطی به آثار ادبی داشت. هرچند بعضی از ژانرهای ادبی مثل نوشتار طبیعت و فاجعه‌نوشت‌ها در این نقد بیشتر مورد توجه واقع می‌شوند، نقد بوم‌گرا تمام آثار ادبی را در طول تاریخ دربرمی‌گیرد. اما در این میان، نوشتار طبیعت جایگاه خاصی دارد. بررسی چگونگی بازتاب محیط زیست در شعرها و داستان‌ها در طول تاریخ ادبیات، نقش شرایط محیطی در شکل‌گیری آثار ادبی، تلفیق و پیوند میان مطالعات ادبی و گفتمان زیست‌محیطی و بررسی برجستگی نقش مکان و موقعیت در آثار ادبی از موضوعات این نوع نقد است. نقد بوم‌گرا در پیوند با سایر دیدگاه‌های نقد است؛ زیرا بزرگ‌ترین دغدغه آن یعنی محیط زیست، مفهوم گسترش‌یافته اصطلاحاتی مانند *place, setting, background, milieu, landscape* است که در سایر رویکردهای نقد ادبی لحاظ می‌شوند. در نقد بوم‌گرا تلاش می‌شود زمینه درحد مقوله‌هایی مثل نژاد، طبقه و جنسیت اهمیت پیدا کند؛ زیرا هم در شکل و هم در محتوای آثار ادبی تأثیرگذار است.

پی‌نوشت‌ها

1. ecolinguistics
2. environmental ethics
3. ecocriticism
4. setting
5. Association for the Study of Literature and Environment
6. *Interdisciplinary Studies in Literature and Environment*
۷. داوود عمارتی مقدم، «اکوکریتیسیم»، فصلنامه نقد ادبی، س ۱، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۷)، صص ۱۹۵-۲۰۴.
8. Greg Garrard, *Ecocriticism* (London and New York: Routledge, 2004), xii+203P.
۹. مسیح ذکاوت، «درآمدی بر بوم‌نقد» در *نامه نقد* (مجموعه مقالات نخستین همایش نظریه و نقد ادبی در ایران)، به کوشش دکتر محمود فتوحی، دفتر اول (تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰)، صص ۶۷۵-۶۹۵.
۱۰. محمدناصر مودودی، «جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط زیست و ادبیات»، کتاب *ماه علوم و فنون*، ش ۹ (دی ماه ۱۳۹۰).

۱۱. اگر در این بحث از غرب سخن می‌گوییم به آن دلیل است که رشد ناگهانی فناوری که به ظهور بحران زیست‌محیطی منجر شد، نخست در غرب صورت گرفت و البته، غرب برای بررسی ریشه‌های این بحران به واکاوی و مرور فرهنگ و باورهای دیرینه خودش اقدام کرد.

12. Protagoras

13. Aren E. Gare

14. Niklas Luhmann

۱۵. برای مثال، می‌توان به مجموعه‌مقالاتی با عنوان *Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment* اشاره کرد که مقاله ارزشمند چاولا با عنوان «ریشه‌های

زبان‌شناختی و فلسفی بحران محیط زیست» در آن چاپ شده است.

16. eco- critical discourse analysis

17. linguistic ecology

18. ethics enviromental

19. applied ethics

20. deep ecology

21. Cheryl Glotfelty

22. *The Main Wood*

۲۳. در دوره‌ای از ادبیات فارسی یعنی در شعر شاعران قرن ششم نیز شاهد زیاد شدن بسامد واژگان و

اصطلاحات علمی و اسامی انواع پدیده‌های طبیعی هستیم؛ به گونه‌ای که فهرست‌هایی از اسامی

گیاهان، پرندگان، ستارگان و اصطلاحات علمی مرتبط با طبیعت در این آثار آمده است.

24. environmental literary criticism

25. green cultural studies

26. ecopoetics

27. nature writing

28. *Natural History and Antiquities of Selbome*

29. *Walden*

30. the writing of the disaster

31. Maurice Blanchot

32. milieu

33. physical setting

34. place

منابع

- بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹). «درآمدی بر تحلیل گفتمان» در *مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل*

گفتمانی. به اهتمام محمدرضا تاجیک. تهران: فرهنگ گفتمان. صص ۶-۱۲.

- پویمان، لویی پ. (۱۳۸۲). *اخلاق زیست‌محیطی*. ج ۱. ترجمه محسن ثلاثی و دیگران. تهران:

توسعه.

- تاجدینی، علی (۱۳۸۳). *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا*. تهران: سروش.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *اسلام و محیط زیست*. قم: نشر اسراء.

- خانلری، زهرا (۱۳۷۵). *فرهنگ ادبیات جهان*. تهران: خوارزمی.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی*. تهران: پژوهنده.
- گئری، کامستوک ال. (۱۳۸۷). «خداپاوری و اخلاق زیست‌محیطی». *اطلاعات حکمت و معرفت*. س ۳. ش ۱. صص ۶۰-۶۵.
- گیر، آرن ای. (۱۳۸۰). *پسامدرنیسم و بحران زیست‌محیطی*. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: نشر چشمه.
- وهاب‌زاده، عبدالحسین (انتخاب و ترجمه) (۱۳۸۱). *بوم‌شناسی علم عصیانگر* (مجموعه مقالات کلاسیک در بوم‌شناسی). تهران: نشر چشمه.
- ویسی، الخاص (۱۳۸۶). «ریشه‌شناسی واژه‌های آب و آتش و باد در فرهنگ و ادبیات ایرانیان از دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی». *پیک نور*. ش ۱۹. صص ۷۰-۸۰.
- Abrams, M. H & G. G. Harpham (2009). *A Glossary of Literary Terms*. Boston: Wadsworth Cengage.
- Barry, Peter (2002). *Beginning the Theory: An Introduction Literary and Cultural Theory*. Manchester and New York: Manchester University Press.
- Brennan, Andrew & Lo Yeuk-Sze (2011). "Environmental Ethics" in Edward N. Zalta (Ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. URL: <http://plato.stanford.edu/archives/fall2011/entries/ethics-environmental>.
- Glotfelty, Cheryll & Harold Fromm (Eds.). (1995). *Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. Athens And London: University of Georgia Press.
- Heise, Ursula k. (2006). *Emergence of Ecocriticism. The Hitchhiker's Guide to Ecocriticism*. URL: <http://www.stanford.edu/~uheise/downloads/heise-hitchhikers-guide.pdf>.
- Tošić, Jelica (2006). "Ecocriticism Interdisciplinary Study of Literature and Environment". Series: *Working and Living Environmental Protection*. Facta Universitatis. Vol. 3, No. 1. Pp. 43- 50.